

آنتونی کنی ترجمه رضایعقوبی

تاریخ فلسفه غرب

۲
فلسفه قرون وسطی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی

سرشناسه: آنتونی کنی، ۱۹۳۱ م. - Kenny, Anthony
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فلسفه غرب (فلسفه قرون وسطی) / آنتونی کنی / رضا یعقوبی
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ج ۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۵۹-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۷۵-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: A new history of Western Philosophy

مندرجات: ج ۲: فلسفه قرون وسطی

موضوع: فلسفه -- تاریخ

شناسه افزودن: یعقوبی، رضا، ۱۳۶۷ اسفند-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ت ۲ ک ۹ / B ۷۲

رده‌بندی دیویی: ۱۹۰

ماره کتابشناسی ملی: ۵۲۰۶۵۵۵



■ تاریخ فلسفه غرب (فلسفه قرون وسطی)

آنتونی کنی	ترجمه رضا یعقوبی
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	پ و ج جافی: احمدی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۸، ۱۱۰۰ نسخه	قیمت: ۷۰۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فهرست

۱۳	مقدمه
۲۳	۱. فلسفه و ایمان: از آگوستین تا ابن میمون
۲۷	تاریخ از نگاه آگوستین
۳۳	دو شهر آگوستین
۴۳	تسلای های بوئتیوس
۵۲	فلسفه یونان در اواخر دوران باستان
۵۸	فلسفه در امپراطوری کارولنژی
۶۶	فیلسوفان مسلمان و یهودی
۶۹	ابن سینا و جانشینانش
۷۴	آنسلم کانتربری
۷۸	آبلار
۸۳	ابن رشد
۸۷	ابن میمون
۹۱	۲. حکمای مدرسی: از قرن دوازدهم تا رنسانس
۹۴	رابرت گروستست و آلبرت کییر

۹۹	قدیس بوناونتورا
۱۰۳	توماس آکویناس
۱۱۷	بعد از مرگ آکویناس
۱۲۲	سیژه برابانی و راجر بیکن
۱۲۶	دنز اسکاتس
۱۳۷	ویلیام او کام
۱۴۴	بذیرش او کام
۱۴۷	حاسبه کران آکسفورد
۱۵۰	ن وایکلیف
۱۵۴	آن طرف تر، دانشگاه پاریس و آکسفورد
۱۵۸	احیای لاطون برای
۱۶۴	احیای ارسطو برای
۱۷۱	۳. منطق و زبان
۱۷۱	زبان از منظر آگوستین
۱۷۶	منطق بوئیوس
۱۸۱	آبلار در مقام منطق دان
۱۸۷	منطق الفاظ در قرن سیزدهم
۱۹۴	گزاره ها و قیاس ها
۱۹۹	اندیشه و زبان از نگاه آکویناس
۲۰۴	تمثیل و اشتراک معنوی
۲۰۷	منطق وجه گرا
۲۱۰	زبان ذهنی او کام
۲۱۵	صديق و استنتاج از نگاه او کام
۲۱۸	والتر برلی و جان وایکلیف
۲۲۲	منطق سه ارزشی در دانشگاه لوون
۲۲۷	۴. معرفت شناسی
۲۲۷	شکاکیت، ایمان و معرفت از نگاه آگوستین
۲۳۱	اشراق الهی از نگاه آگوستین

۲۳۴	اشراق از نگاه یونانوتورا
۲۳۷	شکل گیری مفهوم از نگاه آکویناس
۲۴۰	ایمان، معرفت و علم از نگاه آکویناس
۲۴۶	معرفت شناسی دنز اسکاتس
۲۴۹	معرفت شهودی و انتزاعی از منظر او کام

۲۵۳	۵. فیزیک
۲۵۳	ن از نگاه آگوستین
۲۵۷	فبا، پونوس، ناقد ارسطو
۲۵۹	فلسفه طبیعه قرن سیزدهم
۲۶۵	بی نهایت بالقوه و فعل

۲۷۱	۶. مابعدالطبیعه
۲۷۲	موجود، ماهیت و وجود از نگاه ابن سینا
۲۷۸	قوه و فعلیت از نگاه آکویناس
۲۸۶	مابعدالطبیعه دنز اسکاتس
۲۹۴	تقلیل گرایی او کام
۲۹۹	وایکلیف و جبر گرایی

۳۰۳	۷. نفس و ذهن
۳۰۳	حیات درونی از نگاه آگوستین
۳۱۰	اراده از نگاه آگوستین
۳۱۱	عقل فعال در تفکر اسلامی
۳۱۶	خیال و عقل از نگاه ابن سینا
۳۲۲	علم النفس ابن رشد
۳۲۶	حواس و عقل از نگاه آکویناس
۳۳۲	اراده از نگاه آکویناس
۳۳۷	اسکاتس علیه آکویناس
۳۴۱	او کام علیه اسکاتس
۳۴۴	نفس از نگاه پامپونانزی

۳۴۹	۸. اخلاق
۳۵۳	دروغ، قتل و ارتباط جنسی از نگاه آگوستین
۳۶۰	آبلار و اخلاق نیت
۳۶۴	نظام اخلاقی آکویناس
۳۶۹	آکویناس در مقام فیلسوف اخلاق
۳۷۴	قانون الهی از نگاه اسکاتس
۳۷۸	اخلاق اوکام
۳۸۱	۹. خدا
۳۸۱	خدای آگوستین
۳۸۸	علم پیشین خداوند از نگاه بوئتیوس
۳۹۱	الهیات سلبراجر
۳۹۴	براهین فلاسفه برای اثبات وجود خدا
۳۹۷	برهان آنسلم در اثبات وجود خداوند
۴۰۲	قدرت مطلق خداوند از نگاه داماسی و آبلار
۴۰۵	علم مطلق الهی از نگاه گروستس
۴۰۸	علم ازلی و قدرت خداوند از نگاه آکویناس
۴۱۲	براهین آکویناس در اثبات وجود خداوند
۴۱۵	برهان مابعدالطبیعی اسکاتس در اثبات موجود نامتناهی
۹۱۴	علم پیشین الهی از نگاه اسکاتس، اوکام و والا
۴۲۳	جهل آموخته شده نیکولاس کوزایی
۴۲۷	وقایع‌نگاری
۴۲۹	فهرست اختصارات
۴۳۵	کتاب‌شناسی
۴۴۷	واژه‌نامه
۴۵۳	نمایه

مقدمه

بیشتر تاریخ فلسفه‌ها در این عصر تخصصی شدن است، کارهایی گروهی هستند که توسط متخصصان مختلف دوره‌های مختلف صورت می‌گیرند. انتشارات دانشگاه آکسفورد در دعوت از من برای نوشتن تاریخ فلسفه‌ای یک دست از روزگار آغازین تا به امروز، اظهار داشتند که ما می‌فکند هنوز هم ارائه تاریخ تکامل فلسفه با یک دیدگاه واحد، می‌تواند مفید باشد. فلسفه باستان، قرون وسطی، اوایل دوره جدید و معاصر را در یک روایت واحد، به هم پیوند دهد. جلد حاضر، دومین جلد از چهار جلد است. جلد اول قرون اولیه تاریخ فلسفه در یونان و روم قدیم را در بر داشت. روایت جلد حاضر از تغییر دین آگوستین آغاز می‌شود و تا رنسانس انسان‌گرا ادامه پیدا می‌کند.

دو دلیل کاملاً متفاوت برای اینکه چرا مخاطبان می‌خواهند تاریخ فلسفه بخوانند، وجود دارد. یا به این دلیل که عمدتاً به فلسفه علاقه دارند و یا اینکه عمدتاً به تاریخ علاقه‌مندند. می‌توان آثار فیلسوفان بزرگ فقید را به منظور توضیح زمینه‌های کاوش فلسفی در روزگار حاضر مطالعه کرد. یا اینکه به خاطر فهم مردم و جوامع گذشته، فلسفه آن‌ها را می‌خوانیم تا به فضای فکری که در آن

می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند، پی ببریم. می‌توان آثار فلاسفه سایر اعصار را برای کمک به حل آن دسته از مسائل فلسفی خواند که همیشه اهمیت دارند یا برای اینکه به نحو کامل‌تری وارد دنیای فکری دوران گذشته شویم.

من با اذعان به اینکه فیلسوف هشتم نه تاریخ‌نگار، معتمد که خواندن تاریخ فلسفه اهمیت بسیار زیادی در خواندن فلسفه دارد. اعتقاد به اینکه وضعیت کنونی فلسفه، نشانگر بالاترین مرحله کوشش فلسفی است، خیالی بیش نیست. هدف از ارزش مجلدات حاضر، نشان دادن این امر است که فلسفه فیلسوفان بزرگ فقید، از بسیاری جهات منسوخ نشده و اینکه می‌توان با مطالعه دقیق آثار مهمی که از امتیاز و ادب بودن آنها برخورداریم، به روشنگری فلسفی دست بزنیم.

من در این مجلدات می‌کوشم هم تاریخ‌نگاری فلسفی و هم فیلسوفی تاریخ‌نگار باشم. تاریخ فلسفه‌ها را که گاه می‌نوشته شده‌اند بعضی تاریخی و بعضی موضوعی‌اند. من سعی می‌کنم هر دو رهیافت را به هم بیامیزم و در هر جلد ابتدا یک بررسی تاریخی ارائه دهم و بعد به نحو موضوعی، به مقولات فلسفی خاصی که اهمیت همیشگی دارند، بپردازم. مخاطبان که در رجه اول به بخش تاریخی علاقه دارند بر بررسی تاریخی متمرکز می‌شوند و هر جا که لازم شد برای توضیحات بیشتر به بخش‌های موضوعی مراجعه می‌کنند. مخاطبان هم که بیشتر با مسائل فلسفی سرو کار دارند، بر بخش‌های موضوعی هر جلد متمرکز می‌شوند و برای قرار دادن هر موضوع خاص در موقعیت خودش، به بررسی تاریخی رجوع می‌کنند.

مخاطب مجلدات حاضر در وهله اول دانشجویان سال دوم یا سوم دوره کارشناسی هستند. با این حال، بسیاری از کسانی که به تاریخ فلسفه علاقه دارند، عضو رشته‌هایی هستند که در اصل فلسفی نیستند. به همین دلیل، تلاش من بر این است که فرض نکنم مخاطبانم با شیوه‌ها یا اصطلاحات فلسفی معاصر آشنایی دارند. نیز به اندازه کافی واضح و خودمانی می‌نویسم تا این تاریخ فلسفه به درد کسانی هم بخورد که آن را نه به خاطر مقاصد درسی بلکه برای باز شدن فکر و سرگرمی خود می‌خوانند.

چندی پیش بود که در بسیاری از دانشگاه‌ها در دوره‌های تاریخ فلسفه یک

راست از ارسطو به سراغ دکارت می‌رفتند و فلسفه اواخر دوره باستان و قرون وسطی را جامی گذاشتند. این باور در محافل دانشگاهی رایج است که فلسفه قرون وسطی ارزش خواندن ندارد. معمولاً چنین باوری به خاطر عدم شناخت نزدیک از متون مربوطه است: باوری که به احتمال زیاد میراث غفلت‌شده تعصب دینی و اومانیستی است.

با این حال، موانعی واقعی وجود داشته است که موجب شده‌اند فلسفه قرون وسطی کمتر از فلسفه سایر دوره‌ها در دسترس باشد. چهار مانع مهم هست که اگر کسی بخواهد با اندیشه فلاسفه قرون وسطی سر و کله بزند، باید آن‌ها را از میان بردارد که عبارتند از چهار مانع زبان، حرفه، اعتراف و کوتاه‌بینی.

بیشتر فلسفه‌های دوران اوج قرون وسطی به زبان لاتین نوشته شده‌اند که حتی برای آن‌ها هم به سبب بومی لاتینی قدیم را یاد گرفته‌اند، درک این فلسفه‌ها دشوار است. حتی نویسندگان آکیناس مخاطب را با مسائل اولیه‌ای روبرو می‌کند که لیویوس و سیسرو به بار آورده‌اند. آکیناس در مقایسه با همکاران و جانشینانش در وضوح و سادگی مثل است. فقط در سال‌های اخیر است که ترجمه انگلیسی نویسندگان قرون وسطی تا حد زیادی در دسترس قرار گرفته است و همین وظیفه ترجمه کردن، کار کمی نیست. فلسفه مدرسی لاتین به زبان لغات اختراعی فنی است که ترجمه کردن آن‌ها به سایر زبان‌ها بدون توضیحات کسی‌کننده، سخت است. درست است که بسیاری از این لغات اختراعی با حرف‌نگاری در زبان‌های جدید باقی مانده‌اند و اغلب هم در زبان روزمره به کار می‌روند مثل «intelligere» (هوش)، «evidence» (گواه)، «voluntary» (ارادی، اختیاری)، «supposition» (فرض)، ولی کاربرد جدید این اصطلاحات به هیچ وجه معادل کاربرد مدرسی آن‌ها نیست و غالباً تا حد زیادی با آن‌ها فرق دارند. مثلاً «Subjective» و «objective» دو اصطلاحی هستند که معنی آن‌ها نسبت به دوران قرون وسطی تقریباً برعکس شده است.

مشکل اول یعنی مشکل زبانی، ارتباط نزدیکی با مشکل دوم یعنی حرفه دارد. مطالعه فلسفه در قرون وسطی بیش از هر زمان دیگری قبل از زمان حاضر تبدیل

به حرفه شده بود- اصطلاح «حکمت مدرسی»^۱ از همین رو است. فلسفه تا حد زیادی منحصر به جوامع بسته دانشگاهی بود که یک برنامه درسی مشترک، متون به جا مانده مشترک و مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی مشترک داشتند. بیشتر آثاری که از آن دوران به دست ما رسیده است، به یک یا چند نحو محصول درس‌گفتارها، تمرین‌ها یا مباحث دانشگاهی است و کسی که آن‌ها را می‌آفریده است، از شنوندگان یا خوانندگان خود این انتظار را داشته است که با زبان فنی پیچیده آشنا باشند و بتوانند اشارات متبحرانه او را دریابند. به ندرت فلسفه‌ای پیدا می‌شد که برای مخاطب عام نوشته شده باشد. کسانی که این متون را می‌نوشتند یا می‌خواندند، همگی مرد، روحانی و مجرد بودند. یکی از پیوست‌های تاریخ فلسفه قرون وسطی، خر کسبرج، زندگینامه مختصری از شصت و شش نفر از مهم‌ترین چهره‌های بدیث قرون وسطی ارائه داده است. هیچ کدام از آن‌ها زن نیست و فقط دو نفرشان غیر و-انی‌اند.

مشکل سوم هم، مشکل حل و تم ارتباط دارد. از آنجا که معروف‌ترین فلاسفه قرون وسطی عضو کلیسای کاتولیک بودند، فلسفه آن‌ها را اغلب شاخه‌ای از الهیات یا دفاعیه‌نویسی^۲ می‌دانند. این سخن غیر منصفانه است.^۳ آن‌ها به خوبی از تمایز بین استدلال فلسفی و تبلیغ اعتقادی آگاه بودند. اما این درست است که به خاطر اینکه بیشتر آنان در دانشکده الهیات، منصب دانش‌آموز داشتند، بهترین آثار فلسفی آنان در آثار الهیاتی‌شان واقع شده است و چنین کاری نیاز به مهارت دارد.

به علاوه، بیشتر اندیشمندان مهم، اعضای فرقه‌های دینی بودند که هر فرقه‌ای میراث خود را داشت. ظاهراً تا مدت‌ها دومیکن‌ها فقط فرقه فرانسیسکان توماس آکویناس، و فرانسیسی‌ها^۴ فقط و فقط بوناوتورا و اسکاتس را می‌خوانده‌اند. (آثار برخی از حکمای مدرسی به خاطر اینکه عضو هیچ فرقه‌ای نبودند، به ندرت خوانده می‌شد. مثلاً جان وایکلیف، تعداد انگشت شماری روحانی غیر فرقه‌ای

1. scholastic

2. apologetics

۳. همین طور نظر کسانی که فلسفه اسلامی را الهیات می‌دانند هم غیر منصفانه است. - م.

4. Franciscans

وارث معنوی او بودند که از جانب کلیسا به در دسر افتادند). پس از اینکه پاپ لونی سیزدهم به توماس آکویناس به عنوان الهی‌دان کاتولیک، مقام ویژه‌ای داد، بسیار کسانی آثار او را مطالعه کردند که هیچ ارتباطی با فرقه دومینیکن نداشتند. اما این ترفیع مقام فقط دیدگاه فیلسوفان دنیاگرا را تقویت می‌کند که معتقدند او اساسا سخنگوی کلیسا بود. به علاوه، در قلمرو دانش‌پژوهی کاتولیک ترفیع مقام آکویناس، این دیدگاه را به بار آورد که فقط او ارزش این را دارد که فیلسوف دانسته شود. ترک تدریجی برخی از آموزه‌های او در اواخر قرون وسطی عاملی کلیدی در زوال کلیسا بود که منجر به اصلاحات شد. از این منظر، یکی از بحث‌های فلسفه بین اسکاتس و اوکام مثل مسابقه کشتی بین دو مردی بود که بر لبه پرتگاه ایستاده‌اند و نزدیک به دهر دوی آن‌ها سقوط کنند.

یکی از نتایج منفی بودن و اعتراف گرایسی حکمت مدرسی این بود که فیلسوفان قرون وسطی در مقایسه با نویسندگان قبل و بعد از خود همچون چهره‌هایی ناشناس ظاهر شدند. نه اینکه فقط در برخی موارد اطلاعات بیرونی بسیار اندکی از زندگی آنان داریم؛ بلکه نه همه‌های خود آنان هم چندان نشانگر شخصیت آن‌ها نیست. آن‌ها خیلی کم رساله تالیف می‌کردند؛ بیشتر تلاش آن‌ها صرف تفسیر یا ادامه آثار پیشینیان فرقه یا کلیسای خود می‌شد. تمام بنای حکمت مدرسی شبیه کلیسای جامع قرون وسطی است: ساخته دست هزاران بسیار مختلفی که هر چند جداگانه روی آن کار کرده‌اند، با کمی زحمت می‌توان فهمید که هر بخش از ساختار کلی بنا را کدامشان به تنهایی ساخته است. نقطه دید مباحثه‌های خودجوش موسوم به «مناظرات» است که احساس می‌کنیم در آن می‌توان به زندگی شخصی آنان نزدیک شویم.

البته این تعمیم فقط در مورد دوران اوج سلطه حکمت مدرسی در قرون وسطی به کار می‌رود. در دوره قبل از حکمت مدرسی، فیلسوفانی را می‌بینیم که شخصیت‌های بسیار متفاوتی دارند و نظام فکری‌شان هیچ الگویی ندارد. آگوستین، آبلار و حتی

آنسلم بیشتر به عنوان نوآوری فردی، به الگوی فلسفی رمانتیک نزدیک اند تا اینکه به عنوان یک کارگر ساده به تل سنگ همگانی، سنگی اضافه کرده باشند.

تاریخ فلسفه قرون وسطای غرب باید فیلسوفانی را هم در بر داشته باشد که به معنای جدید کلمه «غربی» نیستند. چون مرزهای فکری اروپای لاتین در قرون وسطی، خوشبختانه، تحت نفوذ جهان اسلام و اقلیت‌های موجود در آن قرار داشت. تاثیر نسخه‌های لاتینی آثار فلسفی ابن سینا و ابن رشد بر حکمای مدرسی بزرگ، کمتر از تاثیر نوشته‌های حکمای مسیحی قبل نبود. به همین خاطر، این جلد، شامل «تفکرات» فیلسوفان اسلامی و یهودی هم هست ولی فقط تا جایی که این فلسفه‌ها وارد جریان اصلی تفکر غربی شده‌اند، نه نسبت به ارزش فلسفی ذاتی خود آن‌ها.

خو من آموخ فلسفه را در ۱۹۵۰ در دانشگاه گریگوری رم آغاز کردم که هنوز هم فلسفه را بر اساس اندیشه‌های قدیس توماس^۱، مطابق با دستورات پاپ‌های جدید، توماس مور^۲، اینجا قدر دان دو تن از اساتیدم یعنی برنارد لونرگان و فردریک کاپلستون^۳ستم که به من آموختند نوشته‌های خود قدیس توماس بیشتر از متون درسی تومیس^۴ است. ماریو روف ارزش خواندن دارند و اینکه قدیس توماس تنها اندیشمند قرون وسطی نیست که سزاوار مطالعه دقیق است.

پس از تحصیل در گریگوری، تحصیلات تکمیلی خود را در دوران اوج فلسفه زبان متعارف در دانشگاه آکسفورد گذراندم. در این رشته رابطه‌ای دلچسب‌تر از حکمت مدرسی رم دیدم اما از ملاقات با استاد پیتیر گیچ و هربرت اسپنسر^۵ کاب بسیار خشنود شدم که به من نشان دادند بسیاری از مسائلی که فلاسفه در سده بیستم^۶ تحلیلی به کار می‌برند - که اغلب به همان اندازه پیچیده‌اند - بسیار شبیه مسائل^۷ است که فلاسفه و منطق‌دانان قرون وسطی بررسی می‌کردند.

در واقع از بسیاری جهات، توجه شدید به تحلیل منطقی زبان متعارف که مشخصه آکسفورد در نیمه دوم قرن بیستم بود، اندیشه آنان را به روش‌های فیلسوفان قرون وسطی نزدیک می‌کرد و فلسفه‌ای بود که در دوران بعد از

1. ad mentem Sancti Thomae

رئسانس بیشتر از سایر فلسفه‌ها با فلسفه قرون وسطی سر و کار داشت. اما این امر هنوز تا حد زیادی درک نشده است. مثلاً ویلیام نیل، یکی از اساتید منطق در دانشگاه آکسفورد که بررسی مشفقانه و عالمانه‌ای درباره منطق قرون وسطی نوشته است، درباره تکامل فلسفه قرون وسطی بین سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۴۰۰ می‌گوید:

مانمی‌خواهیم تصمیم بگیریم که چه نتیجه‌ای تلاش‌های بزرگ فکری را که این فلسفه‌ها ایجاد کرده است، توجیه می‌کند. شاید نظام‌های فکری توماس آکویناس و دنز اسکاتس فقط شایسته تحسینی باشند که ما برای اهرام مصر و کاخ ورسای قاتلیم. شاید هزاران مرد جوانی که در دانشگاه‌های قرون وسطی با انتزاعات دقیق کشتی می‌گرفتند بهتر بود این کار را با معاینات ادنی می‌کردند که فقط مناسب مدارس دستور زبان بود.^۱

فقط در حوزه فلسفه بود که دانسته شد مطالعه متون قرون وسطی چیزهای بیشتری برای ارائه در مورد ذهن داناتان قرون وسطی بر سوال‌هایی انگشت نهادند که پس از رنسانس به فراموشی سپرده شده بودند و بسیاری از دریافت‌های آنان طی قرن بیستم در دوران نوزایی منحنی دوباره کشف شدند. تاریخ فلسفه قرون وسطای متأخر کمبریج، موجب توجه عمومی گسترده‌ای به این امر شد و مرحله جدیدی از پذیرش فلسفه قرون وسطی در دنیای عموم دانشگاه‌گاهی و غیردینی را آغاز کرد. قدرت این احیاء را می‌توان از روی تعداد مقالات، خیریه‌ها که در ویراست اخیر دانشنامه فلسفی راتلج پیدا می‌شود، اندازه‌گیری کرد.

در آخرین دهه‌های قرن بیستم، کسی که بیش از همه مسئول توسعه روزافزون به فلسفه قرون وسطی در دنیای انگلیسی‌زبان بود، سروراستان تاریخ کمبریج یعنی نورمن کرتزمان^۲ بود. او به همراه همکار ویراستارش یعنی جان پیبورگ^۳، کاری را آغاز کردند که در کشورهای متعدد اروپای قاره‌ای انجام شد و به طیف گسترده‌ای از مخاطبان در آمریکا و بریتانیا معرفی شد. او خود با تدریس در

1. *The Development of Logic* (Oxford: Oxford University Press, 1962), 226.

2. Norman Kretzmann

3. Jan Pinborg

دانشکدهٔ سیج^۱ در دانشگاه کرنل، گروه ممتازی از محققان جوان پرورده است که در سال‌های اخیر آثار گسترده و خوبی در موضوعات مختلف دربارهٔ فلسفهٔ قرون وسطی منتشر کرده‌اند. بالعکس، یکی از نتایج توجه جدید به فلسفهٔ قرون وسطی، پایین آمدن مقام توماس آکویناس بود. مثلاً در فهرست مدخل‌های تاریخ کمبریج، دیگر مدخلی به نام *sophismata* (مغالطه) وجود ندارد. کرترزمان این نقص را تشخیص داد و اصلاح کرد و آخرین سال‌های عمرش را وقف نوشتن دو اثر رسمی در بارهٔ کتاب کلیات علیه منکران^۲ نوشتهٔ قدیس توماس کرد.

نظر من آکویناس حق دارد که بزرگترین فیلسوف دوران اوج قرون وسطی دانسته شد. اما او قله‌ای بلند در رشته کوهی است که قله‌های متعدد و درخشان دیگری هم دارد. وقتی کسی آثار یکی از فیلسوفان مستقل چه آبلار، چه آکویناس یا او کام را می‌خواند می‌بیند که هر کدامشان بخشی از یک فرایند مستمر را انجام می‌دهند. چنین کسی خیل رود می‌فهمد که بین دو قلهٔ بزرگ، قله‌های کوچکی هم هستند که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید؛ مثلاً بین آکویناس و اسکاتس، هنری گنت^۳ و بین اسکاتس و او کام، سری‌ها قرار دارد.

مورخ جهان باستان بدون اینکه خیلی خسته شود می‌تواند کل آثار فلسفی باقیمانده از آن دوران را بخواند. اما خواندن یک اثر برجستهٔ مشابه همان‌ها متعلق به قرون وسطی، از عهدهٔ حتی موشکاف‌ترین مورخان قرون وسطی هم بر نمی‌آید. آگوستین، آبلار و حکمای مدرسی بزرگ آثار نویسندگان پرکاری بودند که فهم کامل حتی یکی از آثار آن‌ها دهه‌ها طول می‌کشد. در نتیجه کسی که کتابی مانند کتاب حاضر را متقبل می‌شود باید شدیداً به منابع دست‌اول رجوع کند، حتی اگر به بهترین نحو برای اطلاع از عقاید موجود در منابع دست‌اول به آن‌ها عطف توجه کند. من اینجا به دین خود به نویسندگانی که فهرست‌شان در کتابنامه آمده است، اعتراف می‌کنم، از استادم فردریک کاپلستون گرفته (که تاریخ فلسفهٔ او هنوز هم هم‌تراز آثار برجسته‌ای است که تا کنون نوشته شده است) تا تازه‌ترین

1. Sage School at Cornell University

2. *Summa contra Gentiles*

3. Henry of Ghent

4. Henry of Harclay

تک‌نگاشت‌هایی که همکار و شاگرد نورمن کرتزمان نوشته است. از آنجایی که من عربی بلد نیستم، بیشتر دینی که دیگران به گردنم دارند، در حوزه فلسفه اسلامی است. عمیق‌ترین تاسفی که طی نوشتن این کتاب دامن گیرم شد به این خاطر بود که آثار ابن سینا را فقط به زبان لاتینی می‌توانستم بخوانم تا بتوانم هر چه بیشتر به نبوغ و تاثیر او پی ببرم.

مخصوصاً به دکتر جان مارنبون^۱ و استاد رابرت پاسنوا^۲ مدیونم که پیشنهادهای بسیار سودمندی برای بهبود پیش‌نویس اولیه این مجلد ارائه دادند و من را از ارتعاب خطاهای بسیاری مصون داشتند.